

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صفحات ۱۴۷-۱۶۵

واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

علی اصغر میرک‌زاده، وحید علی‌آبادی و علی شمس*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۳/۲۴

چکیده

مطالعه حاضر در روستای حسین‌آباد شهرستان کنگاور با رویکرد کمی و به روش توصیفی-پیمایشی شد. جامعه آماری تحقیق را ۲۰۰۰ نفر زنان روستا تشکیل می‌دادند که ۱۳۱ نفر از آنها به صورت تصادفی و بر اساس فرمول کرجسی و کوکران انتخاب شدند. نتایج تحقیق نشان داد که مهم‌ترین موانع مشارکت زنان روستایی بعد فرهنگی دارند. آداب و رسوم و اعتقادات سنتی حاکم بر منطقه روستایی، اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت، تربیت فرزندان، بی‌سوادی یا کم‌سوادی زنان، عدم رضایت همسر جهت حضور در برنامه‌های آموزشی-ترویجی، و تمسخر و ایراد اهالی از مهم‌ترین عوامل مورد شناسایی در این مطالعه بود. همچنین نتایج نشان داد که بین دیدگاه زنان روستایی برحسب سواد و سن نسبت به سازه‌های مؤثر، در بعضی موارد اختلاف معنی‌داری به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت زنان روستایی / زنان روستایی / مشارکت / توسعه پایدار روستایی / برنامه‌های آموزشی / برنامه‌های ترویجی / کنگاور (شهرستان).

* * *

* به ترتیب، نویسنده مسئول، استادیار دانشکده کشاورزی و عضو مرکز پژوهشی تحقیقات توسعه اقتصادی-اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه (mirakzadeh_ali@yahoo.com)؛ دانشجوی کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه رازی؛ و استادیار دانشکده کشاورزی دانشگاه زنجان.

مقدمه

وضعیت زنان هر جامعه نشانگر میزان پیشرفت آن جامعه، و اعتلای کشورها در گرو استفاده هدفمند از تمامی نیروها و استعدادهای انسانی خود و از جمله زنان است. زنان روستایی به‌عنوان نیمی از جمعیت روستایی نقش بارزی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دارند و رسیدن به توسعه پایدار روستایی توجه بیشتر به زنان را که دوشادوش و همپای مردان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مشارکتی فعالانه دارند، می‌طلبد. با وجود تلاش زیاد زنان در جوامع روستایی، نقش این گروه غالباً در فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی نادیده گرفته می‌شود (آگهی، ۱۳۸۴). از این‌روست که امروزه، در اهداف توسعه روستایی، گروه‌های خاص روستایی، از جمله زنان و جوانان به دلیل ویژگی‌های خاص خود، در مرکز توجه قرار گرفته‌اند (غنیان، ۱۳۸۷). با طرح مسئله توسعه پایدار، انسان مشارکت‌جو مرکز فرایند توسعه محسوب شده و توسعه درون‌زا در دستورکار قرار گرفته است. در چنین توسعه‌ای، مشارکت متغیری اساسی است و درون‌زایی و عدالت‌خواهانه بودن، زنان را به‌عنوان نیمی از افراد جامعه به مشارکت فرا می‌خواند (صفری شالی، ۱۳۸۷).

برخی آمارها حکایت از نقش زنان روستایی در ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۳ درصد فعالیت‌های دامداری، و عمده فعالیت‌های باغداری دارد، اما این واقعیت‌ها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نامرئی مانده‌اند و شاید به‌همین خاطر، به‌رغم اهمیت و نقش بارز زنان در ابعاد و جوانب مختلف زندگی روستایی و در تحولات و برنامه‌های اجرا شده به‌منظور توزیع و ایجاد زیرساخت‌های توسعه، سرمایه‌گذاری بسیار محدودتری در زمینه‌های آموزشی - ترویجی و کلیه فعالیت‌های پشتیبانی برای آنان صورت گرفته است (عمادی، ۱۳۸۰). اعلام سال ۱۹۷۵ میلادی از سوی سازمان ملل متحد به‌عنوان «سال بین‌المللی زنان» موجب آن شد که برنامه‌ریزان، مدیران و مربیان آموزش بزرگسالان، نیازهای آموزشی زنان را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند. همچنین اعلام سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ به‌عنوان «دهه زنان» از سوی سازمان ملل متحد، موجب توجه به نقش انکارناپذیر زنان در توسعه، و نیز پیشبرد مطالعات آماری

در مورد موقعیت جهانی زنان شد (سازمان خواربار و کشاورزی، ۱۳۷۴). در کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های آموزش زنان بیشتر حول سه نوع آموزش، یعنی بهداشت، سوادآموزی، و ترویج کشاورزی تمرکز دارد (گروه نویسندگان، ۱۳۷۲). ارتباط و درهم‌تنیدگی تأثیرات آموزش‌های زنان در سایر ابعاد توسعه انکارناپذیر است، مثلاً ارتقای سطح آموزش زنان روستایی در وضعیت بهداشت خانواده و میزان مرگ و میر کودکان، تغذیه، محیط‌زیست، بهداشت آب و محیط منزل نیز تأثیر به‌سزایی دارد (امیری اردکانی، ۱۳۸۵). با توجه به حضور نیمی از جمعیت زنان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته جهان در روستاها و اشتغال آنها به امور کشاورزی و دامپروری، طراحی و اجرای مناسب برنامه‌های آموزشی- ترویجی برای این قشر حائز اهمیت است (روزی‌طلب، ۱۳۷۷). در زمینه توانمندسازی زنان روستایی دو مانع عمده وجود دارد: اول اینکه در خیلی از مناطق این آموزش‌ها را مسئولان ارائه نمی‌کنند، و دوم اینکه در مناطقی که آموزش‌ها ارائه می‌شود، میزان مشارکت زنان روستایی ناچیز است. در واقع، می‌توان به جرأت عنوان کرد که امروزه یکی از چالش‌های عمده برنامه‌های آموزشی و ترویجی، عدم مشارکت کافی مخاطبان، به خصوص زنان در این برنامه‌هاست. با توجه به چنین وضعیتی، اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که موانع و محدودیت‌های مشارکت زنان در توسعه چیست؟

پیشینه نظری

اکثریت نظریه‌پردازان توسعه مشارکت را جزء ضروری توسعه می‌دانند. چمبرز^(۱) (۱۳۷۸) می‌گوید مشارکت، علی‌رغم گستردگی تعاریف و مفاهیم و وجود ابهامات در تبیین مفهوم آن، شرط اساسی برای توسعه است. میسرا^(۲) مشارکت را رشد توانایی اساسی بشر از جمله شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل سنجیده و اندیشمندانه تعریف می‌کند. گای^(۳) (۱۳۷۱) در تدوین نظریات مشارکت بر یک موضوع بسیار مهم تأکید می‌کند و آن کوشش‌های آگاهانه و عمدی گروه‌های اجتماعی برای کنترل سرنوشت و شرایط زندگی خویش است که

یکی از مهم‌ترین معیارهای آن میزان مشارکت زنان در تصمیم‌های مربوط به تولید و امور خانواده می‌باشد. قدرت تصمیم‌گیری از ابعاد بسیار مهم مشارکت است. راجرز و شومیکر^(۴) معتقدند که مشارکت یک درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یکدیگر را یاری کنند.

حسینی‌نیا و ملک محمدی (۱۳۷۹) به نقل از جانسون و ریورا^(۵) موانع مشارکت را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- موانع وضعیتی که مرتبط با وضعیت پولی، وقت، پرستاری از بچه، امکانات حمل و نقل و آب و هواست؛

۲- موانع مؤسسه‌ای که مرتبط با فراهم کردن خدمات آموزشی، برنامه ریزی‌های ناهماهنگ و موقعیت‌های محدودکننده است؛

۳- موانع جمعیتی - اجتماعی: مثل سن، نژاد، درآمد، سطح آموزش، و موقعیت جغرافیایی، و

۴- موانع تمایلاتی: مثل عزت نفس، و مشارکت گروهی.

سایتو و اسپارلینگ (Saito and Spurling, 1992) در مطالعه‌شان در بورکینا فاسو گزارش کردند که تنها ۴۰ درصد زنان خانوارهای کشاورز از فناوری‌های نوین زراعی و تولیدات دامی آگاهی داشته‌اند که اکثر آنها آگاهی خود را از طریق خویشاوندان و همسایگان به دست آورده بودند. همچنین، بررسی‌ها نشان داد که از میان این ۴۰ درصد، یک سوم افراد اطلاعات خود را از مروجان، و تنها یک درصد از همسران خود کسب کرده‌اند (منفرد، ۱۳۷۴). داس^(۶) (۱۳۷۳) معتقد است که زنان کشاورز ساکن یک روستا در یک گروه همگن نیستند و دارای شرایط متفاوتی هستند، به همین دلیل برای ایجاد انگیزه در زنان جهت مشارکت در برنامه‌های ترویجی باید شرایط ویژه‌ای را مد نظر قرار داد. مید و همکاران (Mead et al., 2001) معتقدند زنان کم‌درآمد روستایی دارای تحصیلات کمی هستند و همین امر یکی از دلایل فقر آنهاست. لئونارد

(Leonard, 2001) گزارش کرد که زنان روستایی کمتر به مشاغل رسمی و اداری وارد می‌شوند و این امر ریشه در کمی تحصیلات و مسائل قومی و فرهنگی دارد. مطالعه صالحی (۱۳۸۲) نشان داد که زنان روستایی وقت اندکی صرف آموزش، مطالعه و مسافرت می‌کنند که گویای پایین بودن بهره‌مندی روستای آنها از موهبات توسعه روستایی است. ردی و همکاران (Reddy and Smith, 1973) در تحقیقشان در آمریکا نشان دادند که به رغم افزایش برابری زنان و مردان تفاوت عمده‌ای بین مشارکت دو جنس وجود دارد. همچنین زنان متأهل بیشتر از زنان مجرد در فعالیت‌های داوطلبانه شرکت می‌کنند و نیز مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه عموماً با تعداد فرزندان افزایش می‌یابد (سوانسون، ۱۳۸۱). خرده‌فرهنگ‌های بازدارنده، مانند خیر محدود و تقدیرگرایی به جای محاسبه‌گری و برنامه‌ریزی، همچنین عدم حضور زنان در فعالیت‌های اجرایی، اداری و سیاست‌گذاری، درجه پایین علم باوری و پذیرش فناوری در میان آنان، پایین بودن سطح سواد، عدم اعتماد به نفس زنان روستایی و ممانعت مردان از حضورشان در تصمیم‌گیری از جمله عوامل بازدارنده مشارکت زنان است (وثوقی و یوسفی آقابین، ۱۳۸۴). رئیسی مبارکه (۱۳۷۶) نیز موانع مشارکت زنان را مواردی مانند الگوی سنتی و موانع ساختاری و نگرشی، نقش منفی رسانه‌های گروهی و کلیشه‌سازی از زنان و مردان، دسترسی محدود زنان به آموزش و تمرین مدیریت، و نبود آمار و اطلاعات لازم در حیطه زنان گزارش می‌کند.

منفرد (۱۳۷۴) به نقل از اشبی^(۷) بیان می‌دارد که خدمات ترویج کشاورزی به سوی مردان گرایش یافته است، در حالی که مدیریت بیشتر مزارع در دست زنان است. از موانع مهم مشارکت زنان عدم تناسب محتوای برنامه‌ها و کلاس‌های ترویجی با نیاز زنان روستایی است. باید توجه داشت که توانمندسازی زنان روستایی از طریق آموزش می‌تواند در رفاه اقتصادی کشور، بهبود تولید ناخالص ملی، افزایش نیروی کار زنان و افزایش تولیدات خانگی تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

اهداف تحقیق

با توجه به نقش مهم زنان روستایی در فرایند توسعه روستایی، و با اینکه زنان نیمی از پیکره جمعیتی روستا را تشکیل می دهند، ولی مشارکت فعال و گسترده‌ای در برنامه‌های آموزشی- ترویجی ندارند.

دلایل عدم مشارکت زنان روستایی از دو دسته متغیرهای عام و خاص تشکیل شده است: دلایل عام در غالب مطالعات صورت گرفته شناسایی شده‌اند و تقریباً شمول عام دارند، ولی دلایل خاص با توجه به هر منطقه و هر روستا می‌بایست شناسایی شوند و در اختیار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه روستایی قرار گیرند. از این رو، این تحقیق به شناسایی موانع موجود بر سرراه مشارکت زنان روستایی در یکی از روستاهای شهرستان کنگاور پرداخته است.

با توجه به اینکه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سایر روستاهای شهرستان مانند این روستاست، می‌توان نتایج این مطالعه موردی را به سایر روستاهای شهرستان تعمیم داد. اهداف اختصاصی تحقیق عبارت بودند از:

- ۱- شناسایی و اولویت‌بندی موانع اثربخش بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی- ترویجی؛
- ۲- بررسی رابطه میان ویژگی‌های فردی و اجتماعی زنان روستایی و مشارکت آنها در برنامه‌های آموزشی- ترویجی؛ و
- ۳- مقایسه دیدگاه گروه‌های مختلف زنان روستایی در خصوص موانع مشارکت.

مواد و روش‌ها

این تحقیق از نظر روش‌شناسی کمی، و روش به کار رفته با توجه به اهداف تحقیق، توصیفی- پیمایشی است. با توجه به ویژگی‌های روش‌های تحقیق و از آنجا که نتایج تحقیق می‌تواند به طور عملی در جهت رفع موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌ها و فعالیت‌های ترویجی برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد، تحقیق کاربردی است.

جامعه آماری این مطالعه را ۲۰۰۰ نفر زنان روستایی دهستان حسین آباد شهرستان گنکاور که در زمان برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌های ترویجی در سطح روستا در این فعالیت‌ها شرکت نکرده‌اند، تشکیل می‌دادند. از این تعداد ۱۳۱ نفر با استفاده از جدول مورگان و کرجسی (Krejcie and Morgan, 1970) و طبق نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب و مطالعه شدند. ابزار تحقیق، پرسشنامه‌ای محقق ساخته بود که بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسناد موجود و نیز مصاحبه حضوری با کارشناسان مرتبط با این موضوع تهیه گردید. پرسشنامه از دو بخش تشکیل شده بود: بخش اول شامل ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای زنان روستایی بود، و بخش دوم دیدگاه آنان نسبت به سازه‌ها و عوامل مؤثر بر عدم مشارکت در برنامه‌های ترویجی را در بر می‌گرفت. روایی ظاهری و محتوایی ابزار تحقیق با استفاده از نظرات اعضای هیئت علمی رشته ترویج و آموزش کشاورزی و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی این رشته مورد تأیید واقع شد. برای سنجش پایایی ابزار تحقیق، پرسشنامه در اختیار ۳۰ آزمودنی قرار گرفت و پس از انجام مطالعه مقدماتی، سؤالات نامفهوم بازننگری و اصلاح شدند. با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ، برابر با ۰/۸۰، نسبت به مناسب بودن ابزار تحقیق اطمینان حاصل شد. داده‌پردازی و محاسبات این تحقیق، با استفاده از نرم‌افزار SPSS صورت گرفت و از آمار توصیفی و استنباطی جهت گزارش داده‌ها استفاده گردید.

یافته‌ها

بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جامعه مورد مطالعه نشان داد که ۷۴ درصد زنان مورد مطالعه متأهل و ۲۶ درصد مجرد بودند. همچنین غالب افراد مورد مطالعه میانسال و جوان با میانگین سن ۳۶ سال بودند، و بیشترین فراوانی با ۳۸/۱ درصد متعلق به گروه سنی ۳۰-۴۰ ساله بود. ۴۱/۶۷ درصد از زنان روستایی دارای ۵ فرزند (دارای بیشترین فراوانی) و ۲/۰۸ درصد آنان بدون فرزند بودند.

به لحاظ تحصیلی، ۴۵/۸ درصد زنان بی‌سواد، ۳۹ درصد دارای سواد خواندن و نوشتن، ۱۱/۴ درصد دیپلمه و ۳/۸ درصد بالاتر از دیپلم بودند. یافته‌های جدول ۱ بیان‌کننده میزان تمایل زنان به مشارکت در برنامه‌های آموزشی- ترویجی با توجه به موانع و سازه‌های مؤثر بر عدم مشارکت آنان است. نتایج حاکی است که بیشتر زنان روستایی با توجه به موانع موجود تمایل بسیار کمی به مشارکت در برنامه‌های آموزشی- ترویجی دارند (جدول ۱).

جدول ۱- توزیع فراوانی میزان تمایل زنان روستایی

میزان تمایل	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
عدم تمایل	۴۳	۳۲/۸۲	۳۲/۸۲
بسیار کم	۷۲	۵۴/۹۶	۸۷/۷۸
متوسط	۱۰	۷/۶۳	۹۵/۴۱
زیاد	۶	۴/۵۹	۱۰۰
جمع	۱۳۱	۱۰۰	-

منبع: یافته‌های تحقیق

در جدول ۲ نظرات پاسخگویان در خصوص عوامل و سازه‌های مؤثر بر عدم مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی- ترویجی به ترتیب اهمیت و بر اساس میانگین پاسخ پاسخگویان اولویت‌بندی شده است. آداب و رسوم و اعتقادات سنتی حاکم بر منطقه روستایی مهم‌ترین عاملی است که بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی- ترویجی تأثیر می‌گذارد. تمسخر و ایرادهای اهالی، و نارضایتی مردان در اولویت دوم و سوم قرار داشتند.

جدول ۲- اولویت بندی سازه‌های مؤثر بر عدم مشارکت زنان روستایی

اولویت	انحراف معیار	میانگین رتبه‌ای	ضریب تغییرات	اولویت
۱	۱/۱۴	۴/۴۲	۰/۲۵	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه
۲	۱/۰۴۶	۴/۰۲۰	۰/۲۶	تمسخر و ایرادهای اهالی
۳	۱/۱۷	۴/۰۵۳	۰/۲۷	نارضایتی مردان
۴	۱/۱۳	۳/۷۳	۰/۳۰	تعداد زیاد فرزندان خانواده
۵	۱/۲۲	۳/۶۹	۰/۳۳	بی‌سوادی و کم سوادی زنانی روستایی
۶	۱/۳۵	۳/۷۹	۰/۳۵	مرد بودن آموزشگران
۷	۱/۳۱	۳/۶۳	۰/۳۶	اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت منزل، کشاورزی و دامداری
۸	۱/۳۶	۳/۴۷	۰/۳۹	پایین بودن انگیزه زنان برای مشارکت
۹	۱/۳۷	۳/۲۸	۰/۴۱	پایین بودن دانش و بینش زنان روستایی نسبت به اهمیت مشارکت در فعالیت‌ها
۱۰	۱/۶۲	۳/۸۴	۰/۴۲	مشارکت ندادن زنان در برنامه ریزی‌های آموزشی- ترویجی
۱۱	۱/۳۷	۳/۷۵	۰/۴۴	پایین بودن اعتماد به نفس زنان
۱۲	۱/۵۲	۳/۱۰	۰/۴۹	کیفیت پایین کلاس‌ها و برنامه‌های ترویجی که قبلاً برگزار شده است
۱۳	۱/۴۸	۳/۷۳	۰/۵۲	مناسب نبودن زمان بندی کلاس‌ها با شرایط زنان روستایی
۱۴	۱/۴۸	۲/۸۳	۰/۵۴	مرتبط نبودن محتوای برنامه‌های آموزشی- ترویجی با مسائل زنان
۱۵	۱/۶۲	۲/۸۴	۰/۵۷	کاربردی نبودن موضوعات کلاس‌های برای زنان روستایی
۱۶	۱/۲۹	۲/۲۲	۰/۵۸	اهمیت ندادن برنامه‌ریزان کشاورزی به مشارکت زنان در فعالیت‌های آموزشی
۱۷	۱/۳۷	۲/۲۸	۰/۶۰	عدم اطلاع‌رسانی درست از زمان برگزاری کلاس‌ها
۱۸	۱/۳۰	۲/۱۰	۰/۶۱	عدم ارتباط صحیح آموزشگر با زنان روستایی
۱۹	۱/۵۸	۲/۳۱	۰/۶۶	نامنظم بودن و پراکندگی کلاس‌ها و برنامه‌ها
۲۰	۱/۵۲	۲/۲۴	۰/۶۷	نبود امکانات و وسائل ایاب و ذهاب

منبع: یافته‌های تحقیق

به منظور بررسی رابطه بین متغیرها، و با توجه به مقیاس آنها از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شد که نتایج حاصله در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- رابطه بین ویژگی‌های فردی و اجتماعی زنان روستایی و تمایل آنان به مشارکت

P	r	متغیر
۰/۰۱۴*	۰/۳۹۵	سن
۰/۵۲۲	۰/۴۱۲	سواد
۰/۰۰۰**	۰/۵۱۱	تعداد زیاد فرزندان خانواده
۰/۰۰۲**	-۰/۶۸۶	مرد بودن آموزشگر
۰/۰۰۱**	۰/۶۵۳	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه
۰/۰۰۰**	-۰/۳۶۷	تمسخر و ایراد اهالی
۰/۳۲۱	۰/۳۷۱	نارضایتی مردان
۰/۰۶۳۷	۰/۱۴۷	اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت منزل و کشاورزی
۰/۱۱۴	۰/۴۹۴	بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان روستایی
۰/۵۲۱	۰/۶۵۷	پایین بودن اعتماد به نفس زنان
۰/۳۵۹	۰/۴۲۶	پایین بودن دانش و بینش زنان نسبت به اهمیت مشارکت در کلاس‌ها
۰/۰۲۹*	۰/۵۹۲	پایین بودن انگیزه در زنان برای مشارکت
۰/۶۱۱	۰/۲۲۶	مشارکت پایین زنان در برنامه‌ریزی‌های آموزشی- ترویجی

منبع: یافته‌های تحقیق * و ** معنی داری در سطح ۹۵ و ۹۹ درصد

با توجه به نتایج یافته‌های جدول ۳ می‌توان گفت که بین سن زنان روستایی و مشارکت آنان در برنامه‌های آموزشی- ترویجی رابطه مثبت و معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ وجود دارد، به این معنا که هرچه سن زنان روستایی بالاتر باشد، میزان مشارکت آنان نیز بیشتر است که این امر طبق جدول کوهن (Cohen, 1998) حکایت از متوسط بودن شدت اثرات دارد. میان تعداد فرزندان و میزان مشارکت زنان روستایی رابطه مثبت و معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ وجود دارد، به طوری که با بالا رفتن تعداد فرزندان میزان مشارکت زنان افزایش می‌یابد. رابطه بین تمسخر و ایراد اهالی و میزان مشارکت زنان منفی و معنی‌دار است، به طوری که افزایش شدت ایراد و تمسخر اهالی، با کاهش میزان مشارکت زنان همراه می‌باشد. شدت اثر دو متغیر با توجه به جدول کوهن (Ibid) از میزان بالایی برخوردار است. بین مرد بودن آموزشگر و میزان مشارکت زنان رابطه معنی‌دار و منفی وجود دارد، و میان میزان انگیزه زنان روستایی و تمایل آنان برای مشارکت رابطه معنی‌دار و مثبتی در سطح ۰/۰۵ درصد به چشم می‌خورد، بدین معنا که هرچه انگیزه زنان بالاتر باشد، تمایل آنان برای مشارکت بیشتر است.

تفاوت دیدگاه زنان متأهل و مجرد نسبت به موانع و سازه‌های مؤثر بر عدم مشارکت با استفاده از آزمون مان-ویتی آزمون شد که نتایج نشان داد که نسبت به متغیرهایی مانند آداب و رسوم سنتی مردم منطقه، بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان روستایی، مرد بودن آموزشگر، پایین بودن انگیزه و اعتماد به نفس زنان روستایی اختلاف معنی‌داری بین دیدگاه این دو گروه وجود دارد، ولی در سایر موارد اختلاف معنی‌دار بین دیدگاه زنان متأهل و مجرد یافت نشد. یافته‌های جدول ۴ گویای آن است که زنان متأهل نسبت به آداب و رسوم سنتی حاکم بر منطقه و رعایت آن حساس‌ترند؛ درمقابل زنان مجرد نسبت به مرد بودن آموزشگر حساس‌تر هستند و نیز از اعتماد به نفس کمتری نسبت به زنان متأهل برخوردارند. انگیزه زنان مجرد نیز کمتر از زنان متأهل است.

جدول ۴- مقایسه دیدگاه زنان متأهل و مجرد نسبت به موانع مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی

ردیف	موانع موجود	گروه دوم مورد مقایسه		U	معنی‌داری
		متأهل میانگین رتبه	مجرد میانگین رتبه		
۱	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه	۸۵/۴۷	۵۸/۹	۱۳۴۶	۰/۰۲۸*
۲	تمسخر و ایراد اهالی	۶۱/۰۷	۸۳/۲۶	۱۱۲۱	۰/۵۱۹
۳	نارضایتی مردان	۶۵/۸۳	۷۴/۱۲	۱۳۳۵	۰/۶۱۹
۴	تعداد زیاد فرزندان خانواده	۶۵/۲۹	۷۱/۹۱	۱۵۲۶	۰/۶۷۳
۵	بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان	۵۴/۳۹	۶۳/۱۴	۱۲۱۸	۰/۲۵۳
۶	مرد بودن آموزشگران	۶۰/۵۶	۸۷/۱۱	۱۳۷۴	۰/۰۴۳*
۷	اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت منزل و کشاورزی	۷۵/۱	۷۹/۵	۱۶۲۴	۰/۶۵۶
۸	پایین بودن انگیزه زنان برای مشارکت	۵۷/۲۳	۸۶/۴۴	۱۵۱۵	۰/۰۰۲**
۹	پایین بودن دانش و بینش زنان از اهمیت مشارکت	۶۷/۸	۷۲/۱	۱۲۶۱	۰/۷۸۸
۱۰	عدم مشارکت زنان در برنامه‌ریزی درسی	۶۹/۹	۶۴/۸۳	۱۳۷۲	۰/۱۰۰
۱۱	پایین بودن اعتماد به نفس زنان برای مشارکت	۵۶/۲۳	۸۹/۳	۱۱۸۷	۰/۰۰۱**

* و ** معنی‌داری در سطح ۹۵ و ۹۹ درصد

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۵ گویای این نکته است که زنانی که دارای سواد خواندن و نوشتن هستند، رعایت آداب و رسوم و اعتقادات سنتی برایشان مهم تر است و نسبت بدان حساس ترند. برای زنان بی سواد تمسخر و ایرادهای اهالی مهم تر است. مرد بودن آموزشگر نیز برای زنان بی سواد مهم است و حساسیت بیشتری نسبت به جنسیت آموزشگر دارند.

جدول ۵ - مقایسه دیدگاه زنان روستایی نسبت به سازه‌های مؤثر بر عدم مشارکت در برنامه بر حسب سواد

ردیف	موانع	گروه مورد مقایسه				معنی داری
		بی سواد	خواندن و نوشتن	دیپلم	بالا تر از دیپلم	
۱	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه	۵۷/۳۷	۸۱/۲۳	۶۹/۲۴	۵۸/۷۹	۰/۰۰۱**
۲	تمسخر و ایراد اهالی	۸۱/۳۳	۶۹/۴۸	۷۷/۵۳	۶۰/۲۱	۰/۰۰۱**
۳	نارضایتی مردان	۷۰/۱۱	۶۴/۳۰	۵۹/۷۱	۸۴/۸۶	۰/۶۶۰
۴	تعداد زیاد فرزندان خانواده	۵۴/۷۲	۶۶/۴۱	۷۹/۱۲	۷۳/۰۰	۰/۲۰۰
۵	بی سواد و کم سواد زنان	۶۰/۳۰	۶۷/۲۴	۷۳/۵۹	۵۵/۴۳	۰/۰۵۵*
۶	مرد بودن آموزشگران	۶۰/۷۳	۸۱/۲۹	۷۸/۳۵	۶۷/۵۷	۰/۰۳۲*
۷	اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت منزل و کشاورزی	۶۳/۵۹	۶۴/۰۶	۷۶/۷۴	۷۶/۴۳	۰/۸۲۳
۸	پایین بودن انگیزه زنان برای مشارکت	۵۷/۰۰	۶۵/۵۹	۷۷/۵۳	۷۷/۴۳	۰/۴۰۵
۹	پایین بودن دانش و بینش زنان از اهمیت مشارکت	۶۱/۸۹	۶۶/۷۸	۶۵/۸۲	۷۳/۴۳	۰/۰۸۷
۱۰	عدم مشارکت زنان در برنامه‌ریزی درسی	۷۲/۲۲	۶۵/۱۲	۶۱/۶۲	۶۲/۷۱	۰/۹۴۶
۱۱	پایین بودن اعتماد به نفس زنان برای مشارکت	۶۱/۲۶	۶۳/۴۵	۵۹/۴۸	۶۸/۴۵	۰/۳۵۵

منبع: یافته‌های تحقیق

* و ** معنی داری در سطح ۹۵ و ۹۹ درصد

طبق جدول ۶ بین میانگین دیدگاه زنان بر حسب سن نسبت به آداب و رسوم سنتی مردم منطقه، تمسخر و ایراد اهالی، مرد بودن آموزشگر، و پایین بودن انگیزه زنان اختلاف معنی داری وجود دارد، بدین معنا که زنان گروه سنی ۳۰-۳۹ ساله حساسیت بیشتری به رعایت آداب و رسوم منطقه دارند و این اصول برایشان مهم تر است. زنان گروه سنی ۴۰-۴۹ ساله به تمسخر اهالی حساس تر هستند. مرد بودن آموزشگر برای زنان در گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله مهم تر است؛ این گروه نیز از انگیزه پایین تری برای مشارکت برخوردارند. در سایر موارد این اختلاف معنی دار نبود.

جدول ۶- مقایسه دیدگاه زنان روستایی نسبت به سازه‌های مؤثر بر عدم مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی بر حسب سن

معنی داری	U	گروه سنی مورد مقایسه				روش مورد مقایسه	رتبه	
		بالاتر از ۵۰	۴۰-۴۹	۳۰-۳۹	۲۰-۲۹			
		میانگین رتبه	میانگین رتبه	میانگین رتبه	میانگین رتبه			
۰/۰۰۵**	۷/۵۹	۵۱/۷۵	۵۲/۱۴	۸۷/۲۳	۶۵/۸۶	۵۰/۳۷	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه	۱
۰/۰۲۶*	۶/۶۳	۵۷/۲۳	۸۹/۵۲	۵۲/۴۱	۶۰/۴۱	۴۸/۶۵	تمسخر و ایرادهای اهالی	۲
۰/۱۸۰	۴/۸۸	۷۴/۲۴	۶۸/۲۴	۷۱/۳۶	۴۹/۳۳	۵۸/۱۲	نارضایتی مردان	۳
۰/۴۶۴	۲/۵۶	۶۳/۵۶	۶۰/۶۳	۶۱/۳۲	۵۸/۳۴	۵۲/۷۴	تعداد زیاد فرزندان خانواده	۴
۰/۵۹۷	۱/۸۸	۶۳/۲۸	۶۱/۶۲	۵۹/۵۲	۶۴/۱۱	۶۹/۲۵	بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان	۵
۰/۰۱۱*	۸/۳۱	۶۴/۵۶	۵۹/۶۵	۵۷/۴۲	۸۷/۲۳	۵۶/۱۰	مرد بودن آموزشگران	۶
۰/۲۷۵	۳/۸۷	۴۹/۲۹	۵۸/۵۶	۵۵/۴۴	۶۳/۵۴	۵۹/۲۱	اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت منزل و کشاورزی	۷
۰/۰۲۶*	۵/۳۵	۵۳/۶۹	۵۱/۶۹	۵۴/۷۸	۸۴/۹۸	۶۴/۷۸	پایین بودن انگیزه زنان برای مشارکت	۸
۰/۰۴۲۴	۲/۷۹	۶۳/۲۴	۷۹/۶۶	۵۹/۹۸	۵۷/۶۳	۵۵/۴۸	پایین بودن دانش و بینش زنان از اهمیت مشارکت	۹
۰/۷۷۶	۲/۲۱	۵۹/۳۷	۵۷/۳۳	۶۷/۲۹	۶۴/۲۹	۶۱/۲۷	عدم مشارکت زنان در برنامه‌ریزی‌های آموزشی	۱۰
۰/۲۱۷	۳/۹۵	۵۶/۶۸	۶۳/۷۶	۶۱/۶۳	۶۵/۵۹	۷۰/۳۷	پایین بودن اعتماد به نفس زنان برای مشارکت	۱۱

منبع: یافته‌های تحقیق * و ** معنی داری در سطح ۹۵ و ۹۹ درصد

بحث و نتیجه گیری

این تحقیق با هدف تحلیل دلایل عدم مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی صورت گرفت. طبق نتایج، میزان مشارکت زنان روستایی با ۸/۸۴ درصد در حد بسیار کم ارزیابی می‌شود. از مهم‌ترین موانع مشارکت، مواردی مانند آداب و رسوم و اعتقادات سنتی حاکم بر روستا و مردم، تمسخر و ایراد اهالی، و نارضایتی مردان قابل ذکرند. عواملی همچون نامنظم بودن و پراکندگی فعالیت‌های آموزشی-ترویجی و نیز نبود امکانات و وسائل ایاب و ذهاب از نظر زنان دارای کمترین اثر در عدم مشارکت آنان در فعالیت‌های آموزشی-ترویجی هستند. یافته‌های فوق همگی نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که جدی‌ترین موانع مشارکت زنان روستایی ریشه در مشکلات فرهنگی دارند. مشابه این یافته در تحقیق امیری اردکانی (۱۳۸۵) هم گزارش شده بود. راجرز نیز در تحلیلی علت پایین بودن مشارکت زنان را به «خرده‌فرهنگ‌های دهقانی» نسبت می‌دهد و اعتقاد دارد که وجود چنین عناصری امکان تحقق مشارکت را پایین می‌آورد (صمدی راد، ۱۳۸۳). سن و تعداد فرزندان عواملی هستند که در میزان مشارکت زنان روستایی تأثیر دارند، به طوری که با بالا رفتن سن و تعداد فرزندان زنان روستایی، مشارکت آنان نیز افزایش می‌یابد. ردی و همکاران (Reddy et al., 1973) نیز نشان دادند که متأهل بودن، بالا رفتن سن و تعداد فرزندان سبب افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه می‌شوند. غالب زنان روستایی شرکت کننده در این تحقیق از نظر سواد در سطح پایینی قرار داشتند، به طوری که ۸/۸۴ درصد آنان بی‌سواد بودند یا سواد خواندن نوشتن داشتند که این خود می‌تواند درصد مشارکت زنان روستایی را در برنامه‌های آموزشی ترویجی کاهش دهد. در ایران مشکلات فرهنگی و تا حدود زیادی بی‌سوادی مانع بهره‌گیری دختران و زنان از خدمات آموزشی و ترویجی است. نتایج تحقیق با عوامل مورد اشاره وثوقی (۱۳۸۴) نیز همسویی دارد؛ این محقق عواملی که در قالب خرده‌فرهنگ دهقانی دسته‌بندی می‌شود، همچون خیر محدود، تقدیرگرایی، پایین بودن سواد، عدم اعتماد به نفس و ممانعت مردان از حضور زنان در تصمیم‌گیری

را از عمده‌ترین موانع مشارکت زنان می‌داند. آداب و رسوم اجتماعی در بعضی از جوامع روستایی ایران چنین است که دختران از همان اوایل کودکی یاد می‌گیرند که باید موجودی خموش و انزواطلب باشند. در فرایند جامعه‌پذیری به زنان تلقین می‌شود که اموری از قبیل خانه‌داری و تربیت کودکان را در اولویت فعالیت‌های خود قرار دهند. در اکثر جوامع به ویژه جوامع روستایی ازدواج زودرس از جمله موانع مهم در مشارکت زنان روستایی است، چرا که باروری زیاد و افزایش تعداد فرزندان را موجب می‌شود. امیری اردکانی (۱۳۸۵) نیز از عوامل فرهنگی به عنوان مهم‌ترین مانع مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی-ترویجی نام می‌برد. به کارگیری آموزشگران می‌تواند به عنوان یک الگو برای زنان و دختران جامعه روستایی عمل کند و تأثیر مثبتی در حفظ و تداوم مشارکت آنها داشته باشد، ولی در این زمینه کشور با کمبود نیروی آموزش‌دیده مجرب روبروست. از طرفی سازمان‌های دخیل در امور زنان از کمبود کارشناسان زن رنج می‌برند. در این زمینه در سال ۱۳۷۶ در مقابل ۸ میلیون زن روستایی ۱۰ ساله به بالای شاغل در بخش کشاورزی، تنها ۱۷۰ کارشناس ترویجی زن در این بخش فعالیت داشتند (روزی طلب، ۱۳۷۷). داس (۱۳۷۳) نیز در تحقیق خود به نبود امکانات کافی، فقدان متخصصان موضوعی، و فقدان فناوری آموزشی مناسب برای زنان کشاورز اشاره می‌کند. نتایج آزمون‌های ناپارامتری می‌تواند با توجه به شناسایی گروه‌های مختلف از لحاظ درجه حساسیت به مسائل فرهنگی موجود، مورد استفاده برنامه‌ریزان واقع شود. سواد و سن دو عامل مهم در نگرش زنان روستایی نسبت به مشارکت آنان در فعالیت‌های آموزشی-ترویجی هستند، به طوری که زنان بی‌سواد و زنانی که تنها سواد خواندن و نوشتن دارند، بیش از زنان با سواد نسبت به موانع مشارکت از خود واکنش نشان می‌دهند. زنان در گروه سنی ۲۰-۲۹ ساله نسبت به مرد بودن آموزشگر حساس‌تر هستند. سنتی و پدرسالارانه بودن فرهنگ جامعه روستایی، برداشت‌های غلط مردان از سنت‌ها، وجود تعصب‌های نادرست، اعتقاد به پسرسالاری، و تلقی زن به عنوان جنس دوم، باعث شکل‌گیری فرهنگ مخالفت با کار زنان در خارج

از خانه می‌شود و همین امر به منفعل و متکی بار آمدن دختران و زنان روستایی می‌انجامد (غلامرضایی، ۱۳۷۴). بیشتر این مشکلات فرهنگی را می‌توان به ساختار خانواده، تفاوت‌های جنسیتی، عدم اشتغال اقتصادی، عدم تمکن مالی و نیز حاکمیت نگرش‌های جنسیتی نسبت داد (صفری شالی، ۱۳۸۷). از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مشارکت زنان، ارتقای سطح آگاهی و اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری آنان است. مشارکت، همچنین باعث خلاقیت و ایفای نقش واقعی زنان در جهت تولید می‌شود که حس خوداتکایی و خودباوری را به ارمغان می‌آورد (غلامرضایی، ۱۳۷۶). مشکلات فرهنگی ریشه در تفکرات جنبی و پایین بودن قدرت اقتصادی زنان روستایی دارد و مؤسسات دولتی و بین‌المللی باید سیاست‌هایی اتخاذ کنند که علاوه بر توجه به نقش زنان در تولید محصولات زراعی، دسترسی آنان را به منابع، اعتبار، فناوری، نهادها، بازاریابی، آموزش، و ترویج افزایش دهد و همچنین از پژوهش در زمینه مشارکت زنان در توسعه روستایی حمایت کند.

پیشنهادها

به منظور افزایش مشارکت زنان روستایی و براساس نتایج این مطالعه پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود:

- بسترسازی جهت شکل‌گیری تشکل‌های زنان روستایی؛
- تغییر ذهنیت و اعتقادات و باورهای سنتی نسبت به زنان و افزایش و تقویت اعتماد به نفس، خودابرازی و خوداتکایی جهت شکوفاسازی امکانات و استعدادهای نهفته زنان روستایی؛
- بالا بردن سطح آموزش و نیز افزایش بینش زنان روستایی در مورد اهمیت مشارکت آنان در فعالیت‌های آموزشی- ترویجی و ارائه خدمات فرهنگی به آنان؛
- پرهیز از تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی توسعه روستایی و مشارکت دادن خود زنان روستایی در برنامه‌های آتی؛

- طرح‌ریزی دوره‌های ترویجی- آموزشی بر مبنای نیازسنجی زنان روستایی و با مشارکت خود آنان با هدف فراهم ساختن امکان ارائه مسائل زنان را در قالب برنامه‌های آموزشی- ترویجی؛
- تربیت مروجان زن کارآموده و دارای مهارت‌های آموزشی اجتماعی خاص زنان روستایی و استفاده از آنان برای ارائه مطالب آموزشی- ترویجی؛
- دادن تسهیلات و اعتبارات و توجه به آموزش و برنامه‌ریزی برای زنان روستایی از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی کارآفرین و مهارت‌زا در سطح روستاها برای توانمندسازی بیشتر زنان روستایی؛
- توجه به محتوای آموزشی و هماهنگ نمودن آن با میزان سواد و سن زنان روستایی برای درک هر چه بیشتر و بهتر این مطالب؛
- توجه به باورها و تعصبات و سنت‌های حاکم بر مردم روستایی منطقه و سعی در اصلاح باورها و سنت‌های غلط در جهت مشارکت بیشتر زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی- ترویجی.

یادداشت‌ها

- | | |
|------------------------|-------------------------|
| 1. Chambers | 2. Misra |
| 3. Ghai | 4. Rogers and Shoemaker |
| 5. Johnson and Riviera | 6. Dass |
| 7. Ashby | |

منابع

- آگهی، حسین (۱۳۸۴)، «نقش تعاونی‌ها در بهبود موفقیت زنان در فرایند توسعه»، **مجموعه مقالات منتخب کنفرانس تعاون، اشتغال و توسعه**. قسمت اول (الف- ش). یزد: دانشگاه یزد. صص. ۵۱-۶۴.
- امیری اردکانی، محمد (۱۳۸۵)، «موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی». **ماهنامه جهاد**، سال ۲۶، شماره ۲۷۲، صص. ۲۷-۴۳.
- چمبرز، رابرت (۱۳۷۸)، «جابه‌جایی الگوها و شیوه کار پژوهش و توسعه مشارکتی». ترجمه عبدالرسول مرتضوی. **فصلنامه روستا و توسعه**، سال ۳، شماره ۳ و ۴.

- حسینی نیا، غلامحسین و ملک محمدی، ایرج (۱۳۷۹)، «انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی در استان فارس». *مجله علوم کشاورزی ایران*، سال ۳۱، شماره ۱، صص. ۳۹-۵۳.
- داس، منجردوتا (۱۳۷۳) *بهبود کارآیی و مناسب بودن فعالیت‌های ترویج کشاورزی زنان کشاورز*. ترجمه سید جمال فرج‌اله حسینی. تهران: آدینه.
- رئیزی مبارکه، سهیلا (۱۳۷۶)، «تحولات فرایند مشارکت زنان روستایی در گذر به جامعه صنعتی». *گردهمایی زنان، مشارکت، کشاورزی ۱۴۰۰، گزارش چهارم*. تهران: وزارت کشاورزی.
- روزی طلب، غلامرضا (۱۳۷۷)، «تازه‌ترین آمار از میزان مشارکت زنان در اقتصاد روستایی». *روزنامه ایران*، سال ۳، شماره ۷۹۵.
- سازمان خواربار و کشاورزی (فائو) (۱۳۷۴)، *زنان در توسعه کشاورزی (برنامه فائو)*. ترجمه غلامحسین صالح‌نسب. تهران: وزارت جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، مدیریت مطالعات و بررسی‌ها.
- سوانسون، برتوئن (۱۳۸۱)، *مرجع ترویج کشاورزی*. ترجمه اصغر باقری و توحید صیامی. اردبیل: باغ اندیشه.
- صالحی، شهرزاد (۱۳۸۲)، «نحوه صرف وقت زنان روستایی». *پژوهش زنان*، دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، صص. ۳۱-۵۹.
- صفری شالی، رضا (۱۳۸۷)، «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی». *پژوهش زنان*، دوره ۶، شماره ۱، صص. ۱۳۷-۱۵۹.
- صمدی راد، انور (۱۳۸۳)، «مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی». *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۵، شماره ۲۱، صص. ۹۹-۱۲۰.
- عمادی، محمد حسین (۱۳۸۰)، «تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت‌بخشی به زنان». *مجموعه مقالات زن و مشارکت سیاسی و اجتماعی*. صص. ۱۹-۲۳. تهران: نهاد ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت زنان.
- غلامرضایی، سعید (۱۳۷۶)، «موانع موجود در جریان مشارکت اجتماعی دختران روستایی و برخی راه‌کارهای آن». *مجموعه مقالات سمینار تواناسازی دختران و زنان روستایی در مشارکت*. سندج: سازمان جهاد سازندگی استان کردستان.
- غنیان، منصور (۱۳۸۷)، «نقش زنان روستایی در بهره‌برداری، حفاظت و احیاء عرصه‌های طبیعی بیابانی». *پژوهش زنان*. دوره ۶، شماره ۱، صص. ۱۱۹-۱۳۵.
- گای، دارام (۱۳۷۱)، «توسعه مشارکتی، چشم‌اندازهایی از تجربه‌های توده‌های روستایی». ترجمه عصمت قائم‌مقامی. *گاهنامه روستا و توسعه*، شماره ۴.

گروه نویسندگان (۱۳۷۲)، *آموزش بزرگسالان در کشورهای مختلف*. ترجمه هادی فرجامی. تهران: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.

منفرد، نوذر (۱۳۷۴)، *سازه‌های مؤثر بر پذیرش تکنولوژی در زراعت برنج و تأثیر آن بر زنان شالیکار در استان های مازندران و فارس*. پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز، دانشکده کشاورزی، بخش ترویج کشاورزی.

وثوقی، منصور و یوسفی آقابین، افسانه (۱۳۸۴)، «پژوهشی جامعه‌شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی، روستای اغکند شهرستان میانه». *دوفصل نامه علوم اجتماعی*. سال ۱۶. شماره ۲۵، صص. ۱۹۵-۲۲۴.

Cohen, J. (1998), *Statistical Power and Analysis for the Behavioral Sciences* (2nd Ed.). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

Krejcie, Robert V. and Morgan, Daryle W. (1970), "Determining sample size for research activities". *Educational and Psychological Measurement*, Vol. 30, No. 3, pp. 607-610.

Leonard, M. (2001), "Old wine in new bottles? Women working inside and outside the household". *Women's Studies International Forum*, Vol. 24, No. 1, pp. 67-78

Mead, H.; Mitkowski, K.; Gault, B. and Hartmann, H. (2001), "The influence of income, education, and work status on women new being". *Women's Health Issues*, Vol. 11, No. 3, pp. 160-172.

Reddy, Richard D. and Smith, David H. (1973), "Who participates in voluntary action?" *Journal of Extension*, Vol. 11, No. 3, pp. 17-23

Saito, K. and Spurling, D. (1992), "Developing agricultural for women farmers". *World Bank Discussion Paper, No. 156*. Washington, D.C.: The World Bank.